



مصلحت در نظام اسلامی تطبیق اسلام و مقتضیات زمان است

یک استاد دانشگاه تهران با بیان اینکه در تفکر اسلام مصالح جمع بین توسعه مادی و تعالی معنوی است، تأکید کرد: مصلحت نه تطبیق مقتضیات با اسلام است و نه تطبیق اسلام با مقتضیات، بلکه تطبیق اسلام و مقتضیات زمان است.

یک استاد دانشگاه تهران با بیان اینکه در تفکر اسلام مصالح جمع بین توسعه مادی و تعالی معنوی است، تأکید کرد: مصلحت نه تطبیق مقتضیات با اسلام است و نه تطبیق اسلام با مقتضیات، بلکه تطبیق اسلام و مقتضیات زمان است.

دکتر علیرضا صدرا، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در گفتگو با خبرنگار مهر درباره مصلحت در نظام اسلامی گفت: در نگاه توحیدی اسلام، انسان دو دسته نیاز و امکان دارد یکی مادی و یکی معنوی. نیازها و مسائل مادی را معمولا امنیت و منفعت می گوئیم. در تفکر مادی و مدرنیته غربی انسان را در همین حد می دانند و لذا مصالح و منافع یکی است.

وی افزود: در تفکر غربی توسعه مادی را که آسایش جسمانی را برای بشر به ارمغان می آورد را لازم و کافی می دانند، اما در مقابل آن در تفکر رهبانی و هندوئیسم و بودیسم نه تنها نیازهای مادی و آسایش را کافی نمی دانند بلکه لازم هم نمی دانند اما در تفکر اسلامی هم آفاقی و هم انفسی و هم درون و هم برون است. در اسلام فی الدنیا حسنه و فی الآخرة الحسنه است یعنی اسلام آسایش مادی را تأیید می کند و هم امنیت و رفاه انسان را لازم می داند اما کافی نمی داند و در کنار این آسایش و فراتر از آن معتقد به آرامش روحی و معنوی انسان است که با تعالی معنوی صورت می گیرد.

این پژوهشگر تصریح کرد: در تفکر اسلام وقتی می گوئیم مصالح یعنی جمع بین توسعه مادی و تعالی معنوی است که توازن و تعادل بین این دو است. وقتی در اسلام می گوئیم مصالح انسانی و یا مصالح اجتماعی یعنی جمع بین آسایش مادی و آرامش معنوی.

دکتر صدرا درباره نگاه غرب در این باره گفت: در غرب آمدند مصالح را منفعت معنی کردند و قدرت و رفاه و ... را بیان کردند که همه می دانیم اینها کافی نیست؛ از طرفی در مقابل آنها گروهی با تفکر رهبانیت گفتند که مصلحت همان تعالی معنوی است اما می بینیم که تعالی معنوی بدون توسعه مادی انجام نمی گیرد. بنابراین تنظیم این دو بعد انسانی در اسلام با بحث صلاح و مصلحت صورت می گیرد.

وی افزود: از آنجا که مصلحت در نظام اسلامی اصلاح گری است لذا سیاست در تفکر اسلامی اصلاح گری است همانطور که قدما می گفتند که «السیاسة استصلاح الخلق بارشادهم الی الطریق المنجی فی العاجل و الآجل»؛ اصل هدایت و رهبری بشر، اصلاح است اما برای این اصلاح به مقتضیات زمان نیاز داریم که با توجه به مصالح زمان مصلحت اندیشی صورت می گیرد.

دکتر صدرا تصریح کرد: برای مصالح زمان سه نظریه وجود دارد اینکه آیا باید اصول را با مقتضیات تطبیق بدهیم یا مقتضیات را با اصول و یا اینکه اینها با هم قابل جمع است؛ یک تفکری وجود دارد که می گوید ما مبانی را تابع مقتضیات کنیم که بعدا تحت عنوان نظریه خلافت در میان اهل سنت مشهور و به دوره خلافت منتهی شد. مقابل این نظریه خوارج بودند که می گفتند به هر قیمتی ما باید مقتضیات را با مبانی خودمان تطبیق بدهیم لذا اینها نیز دچار تحجر شدند اما تفکری از ابتدا وجود داشت که می گفت ما باید تطبیق حقایق و اصول و مقتضیات بکنیم؛ یک جایی است ما باید اجتهاد کنیم و حکم فقهی را به روز بکنیم اما یک جایی باید در واقعیات به تناسب رسالتی که بشر دارد، تصرف کنیم و در برابر مقتضیات زمان منفعل نباشیم و یا با مبانی دینی اجتهادی برخورد کنیم و یا با مبانی سیاسی فعال مواجه شده و امور را اصلاح کنیم. در وجه سوم مصلحت نه تطبیق مقتضیات با اسلام است و نه تطبیق اسلام با مقتضیات، بلکه تطبیق اسلام و مقتضیات زمان است.